

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه جلسه گذشته

ملاحظه فرمودید که در این بحث آن کلامی که یک مقداری مشحون به استدلال است فرمایش مرحوم محقق اصفهانی (اعلی الله مقامه الشریف) است و کلام ایشان را دیروز مفصل بیان کردیم. حالا ببینیم که نتیجه چیست و در اینجا چه باید گفت؟

مرحوم شیخ در تمام این موارد فرمود اصل مثبت است، مرحوم آخوند این تفصیل را دادند و ما کلام امام و مرحوم آقای خوئی و مرحوم اصفهانی را هم بیان کردیم.

تحقیق در مسأله

اینجا آنچه که ما به عنوان تحقیق مسئله می‌خواهیم عرض کنیم ولو اینکه مرحوم اصفهانی انصافاً کلامش متین است ولی ما از خود کلام مرحوم اصفهانی این نکته را بیرون می‌آوریم که بالأخره ملاک در استصحاب و در اینکه اصل، اصل مثبت نباشد باید یکی از این دو مطلب باشد. اگر در مواردی یقین در جزئی ملازم با یقین در کلی بود، و شک در جزئی ملازم با شک در کلی بود، اینجا که اصلاً چیزی به نام واسطه و اثر واسطه و ... معنا ندارد. اگر گفتیم یقین به وجود زید با یقین به وجود انسان ملازم است، شک در وجود زید با شک در وجود انسان هم ملازم است. اینجا می‌گوئیم پس ما دو استصحاب داریم، دو تا مستصحب داریم، دو مورد برای تعبّد داریم، اینطور نیست که بگوئیم جزئی را استصحاب می‌کنیم و متعبد می‌شویم، کلی که واسطه است اثر این واسطه را بار کنیم، نه، این یک ملاک.

ملاک دوم به نظر می‌رسد دقیق‌تر باشد چون طبق مطلب اول اصلاً از موضوع بحث خارج می‌شود.

ملاک دوم اینکه ما در باب استصحاب گفتیم آن آثار شرعیه مستصحب را بار می‌کنیم یا آثار شرعیه‌ی بلا واسطه، یا با واسطه‌ای که عرف آن واسطه را واسطه‌ی خفی بدانند، این ضابطه را خود مرحوم آخوند، خود مرحوم شیخ به ما ارائه دادند. اصلاً ما نباید بیائیم ملاک را ذاتی باب ایساغوجی، باب برهان یا عرضی قرار بدهیم. باید بگوئیم عرف کجا واسطه را خفی می‌داند و اثر را بر نو الواسطه بار می‌کند؟ بعد این مطلب در خارج محمول و محمول بالضمیمه چه طبق معنای فلسفی آن و چه طبق معنای آخوند امام (رضوان الله تعالی علیه) فرمود بین خارج محمول و محمول بالضمیمه فرقی نیست. استصحاب در هر دو از قبیل اصل مثبت است. نظیر این مطلب هم مرحوم آقای خوئی داشتند.

حالا ما می‌خواهیم عرض کنیم چرا بیائیم اینطور بگوئیم؟ ضابطه را به میدان می‌آوریم می‌گوئیم در موارد خارج محمول اگر همین واسطه واسطه‌ی خفی شد اثر بر ذو الواسطه بار می‌شود. مثلاً اگر یک آثاری برای امکان باشد، عرف می‌گوید بله هر چه که بر امکان بار است بر خود انسان هم بار است. البته عرفی که می‌گوئیم عرف متوجه، چون ما در بحث عرف گفتیم ملاک عرف دقیق است نه عرف مسامحی. به عرف می‌گوئیم این انسان در این دایره‌ی موجودات واجب الوجود نیست، ممتنع الوجود نیست، ممکن الوجود است. و این ممکن هم این آثار را دارد بعد اگر عرف گفت من بین این اثر و بین این انسان این واسطه را کالعدم می‌دانم اینجا اصل مثبت نمی‌شود، اما اگر به همین عرف بگوئیم وجود در فلسفه اثبات کردند مساوی با وحدت است و برای وحدت یک آثاری هست عرف قبول نمی‌کند، عرف می‌گوید من این واسطه را واسطه‌ی خفی نمی‌دانم؛ یعنی در همین خارج محمول فلسفی در بعضی از مواردش عرف قبول می‌کند مثل امکان، آثارش را بار می‌کند، در وحدت، تشخص قبول نمی‌کند.

در خارج محمولی که خود آخوند مثال زده باز همین جا ممکن است بین ملکیت و غصبیت هم فرق بگذاریم. باز اینجا این نکته را دقت کنید در مثال ملکیت گفتیم دو جور می‌شود مثال زد و احتمال هر دو در کلام آخوند هست. یکی اینکه بگوئیم زید قبلاً مالک این مال بوده بین این مال و زید نسبت ملکیت بوده، بیائیم همین ملکیت را استصحاب کنیم و بعد بگوئیم آثار کلی ملکیت را بار کنیم، این یک احتمال.

احتمال دوم اینکه زید با ملکیت متحد بوده، مستصحب را وجود زید قرار بدهیم بگوئیم این زید قبلاً موجود بود و کان مالکاً، الآن دیگر به کان مالکاً در استصحاب نظر نداریم و می‌گوئیم الآن شک می‌کنیم زید موجود است یا نه؟ استصحاب می‌کنیم وجودش را، آیا آثار مالکیت بر او بار است؟ خیر. اگر گفتیم عرف می‌گوید بله این واسطه واسطه‌ی خفی است، اینقدر بین زید و بین مالکیت عرف اتحاد می‌بیند می‌گوید اگر گفتیم زید هست مالک هم هست، تا مادامی که یقین به زوال ملکیت پیدا نکنیم اگر خود زید باشد مالکیتش هم هست.

نمی‌آئیم یک استصحاب دومی در خود مالکیت جاری کنیم، وقتی در کلمات اصفهانی دقت کنیم این مثال دوم بیشتر مدّ نظر مرحوم اصفهانی هست و الا در مثال اول بگوئیم نسبت ملکیت بوده، الآن هم استصحاب می‌کنیم ملکیت را، بگوئیم این ملکیت ملکیت جزئی است اما حالا آثار کلی ملکیت را می‌خواهیم بار کنیم، این اصلاً بحثی ندارد و جای توهّم نیست.

اما به عرف می‌گوئیم زید یک وقتی غاصب بوده، ظالم بوده، الآن می‌گوئیم این زید را ... یک وقتی می‌گوئیم زید دو روز پیش در این خانه غاصب بوده، غصبیت زید بوده الآن هم شک می‌کنیم در اینکه زید غصبیت دارد یعنی استصحاب غصبیت می‌کنیم این بحثی ندارد، اما می‌گوئیم اگر در وجود زید شک کردیم می‌گوئیم زید قبلاً موجود بوده و الآن شک داریم باقی است یا نه؟ استصحاب می‌کنیم بقاء زید را، اما اینجا دیگر عرف آثار غصبیت را بار نمی‌کند. غصبیت یک عنوانی است که عرف او را واسطه‌ی خفی نمی‌داند، ملکیت را واسطه‌ی خفی می‌داند. ملکیت یک امری است که اگر انسان مالک یک مالی شد فعلاً همراه او می‌داند اما غصبیت ممکن است یک آن تحقق پیدا کند و بعد هم زائل شود.

من خیلی در این مثال‌ها تأمل کردم، ما باید به مرحوم آخوند، به مرحوم اصفهانی بگوئیم شما چرا ضابطه را کنار می‌گذارید؟ می‌خواهید ضابطه دیگری به ما بدهید بگوئید إذا كانت الواسطة من خارج المحمول اصل مثبت نیست، به چه ملاکی؟ ملاک باید این باشد که آیا واسطه خفی است یا نه؟ ادعای ما این است که در خارج محمول چه خارج محمول فلسفی و چه خارج محمول آخوندی.

در غصبیت به نظر من اینطور است. ما اگر گفتیم زید دیروز زنده بوده الآن نمی‌توانیم آثار غصبیت بر او بار کنیم. اما اگر دیروز زنده بوده، الآن آثار مالکیت را عرف بار می‌کند. می‌آئیم محمول بالضمیمه، در اینجا هم مسئله همینطور است، مطلقاً نمی‌توانیم بگوئیم محمول بالضمیمه این اثر بار نمی‌شود، ممکن است ضمیمه یک ضمیمه‌ای باشد که عرف او را ندید بگیرد، اثرش را بر

این ذو الواسطه بار کند، ممکن است مثل سواد و بیاض بگوید این اثر برای خود ضمیمه است و به نظر ما فرقی هم بین اینکه اثر اثر برای وصف اشتقاقی یا اثر برای مبدأ باشد نیست.

بالجمله تحقیقی که ما داریم این است که می‌گوئیم جناب آقای آخوند به اعلام اصولیین عرض می‌کنیم شما نمی‌توانید ضابطه جدید بیاورید، ضابطه این است که اگر اثر اثر برای واسطه است و عرف، به خاطر خفاء الواسطه اثر را اثر برای ذو الواسطه ببیند و فرقی بین اینکه واسطه خارج محمول باشد و محمول بالضمیمه نمی‌کند، ملاک این است، اصلاً خود خارج محمول بودن، محمول بالضمیمه بودن را اینها بی‌خود به میدان آوردند، اینها نمی‌توانند عنوان ضابطه را داشته باشند، ضابطه همان است که قبلاً بیان شد.

امام هادی(علیه السلام) و اهمیت زمانه

چون فردا مصادف با شهادت امام هادی(ع) است، یک روایتی را یادداشت کردم که این روایت را بخوانم.

و عن أبي الحسن الثالث عليه السلام: «إذا كان زمان العدل فيه أغلب من الجور فحرام أن تظنَّ بأحد سوءاً حتى يعلم ذلك منه، و إذا كان زمان الجور فيه أغلب من العدل، فليس لأحد أن يظنَّ بأحد خيراً حتى يبدو ذلك منه»؛^[1]

امام هادی(ع) بر حسب یک روایتی که آقایان در بحث أصالة الصحة هم مد نظر قرار می‌دهند این است که اگر زمان زمانی باشد که خیر بر شر غلبه دارد، اینجا ما باید ظنّ بد را کنار بگذاریم و نسبت به افراد این تعبیر را دارد «أن لا يظنَّ بأحد سوءاً» حضرت می‌فرمایند وقتی زمان زمانه‌ای که کار خوب بر کار بد غلبه دارد، یعنی نوع مردم کارهای خوب انجام می‌دهند، اعمالی که از مردم صادر می‌شود نوعاً خوب است اینجا باید حمل بر صحّت کرد.

اگر یک کسی هم کاری انجام داد آن را هم حمل بر فعل خیر کنیم، اما اگر عکس این شد، زمان زمانی شد که شر بر خیر غلبه دارد، دروغویی زیاد است، فریب دادن زیاد است، یا کارهایی که از مصادیق کارهای شر است، اینجا دیگر وقتی نیست که اگر کسی دارد کاری انجام می‌دهد این را حمل بر صحت کنیم.

این روایت هم به درد زمان ما می‌خورد و هم مخصوصاً برای ما طلبه‌ها و روحانیون خیلی باید مورد توجه قرار بگیرد، بسیاری از گرفتاری‌ها که برای ما به وجود می‌آید حالا یا در زندگی شخصی یا در زندگی سیاسی، اجتماعی، برای این است که ما این قاعده را رعایت نمی‌کنیم.

البته ما اگر بیائیم همین روایت را بگوئی ممکن است در شهر ما اینطور باشد و در این شهر خیر غلبه دارد و در آن شهر شر غلبه دارد یا بالعکس. در این زمان این چنین است و در آن زمان این چنین است. در این حوزه‌ی علمیه‌ی ما خیر غلبه دارد. مثلاً نسبت به خودمان با یکدیگر ما طلبه‌ها کمتر دروغ می‌شنویم، کمتر فریبکاری می‌بینیم، کمتر تدلیس می‌بینیم، اگر یک طلبه‌ای آمد به ما حرفی زد این را حمل بر صحّت کنیم و بگوئیم خوب است.

اما در یک مجموعه‌ی دیگری برویم، می‌بینیم آن مجموعه خیلی مبالاتی در دین ندارند. حاضرند دروغ بگویند، تهمت بزنند، غیبت کنند. آنجا اگر مطلبی را گفتند این را حمل بر صحّت نکنیم. این هست که می‌شود از روایت هم استفاده کرد که به مقتضای مکان‌های مختلف، به مقتضای زمان‌های مختلف، به مقتضای اشخاص مختلف باید برخورد متفاوتی داشت.

حتی اگر یک شخصی غالب کلماتی که به آدم می‌گوید دروغ است، اگر امروز یک حرفی زد هم عقل می‌گوید و هم این روایت می‌گوید من حمل بر صحت نکنم و نگویم این راست می‌گوید، اگر کسی غالب کلماتی که می‌گوید درست و صادق است در یک کلامش هم اگر شک کردم بیایم اصالة الصدق را در مورد آن پیاده کنیم.

«عن ابی الحسن الثالث» فرمود «إذا كان زمانُ العدل فيه أغلب من الجور» عدالت بیش از جور است، «فحراماً أن يظنَّ بأحدٍ سوءاً» ظنّ سوء به دیگری حرام است این تعبیر حرام را دارد. نه اینکه بگوئیم بهتر این است که وقتی خیر بر شر غلبه دارد، عدل بر جور غلبه دارد، بگوئیم بهتر این است که این را حمل بر عدل کنیم «حتی يعلم ذلك منه» مگر اینکه علم به این پیدا کنیم که این جوری را انجام می‌دهد.

الآن مثال خیلی روشنش در خود حکومت اسلامی است، در خود مسئولیت حکومت اسلامی است. بنای مسئولین بر انجام عدالت است. بنای مسئولین بر این است که عدالت داشته باشند، حالا اگر یک روزی به ما گفتند فلان عمل در یک جا انجام شده و اینها عمداً جور می‌کنند طبق این روایت «حراماً أن يظنَّ بأحدٍ سوءاً» حتی مگر اینکه علم به او پیدا کنیم یک مأموری روی فعل شخصی خودش و سلیقه‌ی شخصی خودش ظلم می‌کند.

«وإذا كان زمانُ الجور أغلب فيه من العدل» اگر در یک زمانی جور اغلب از عدل است و بیشتر ستم می‌کنند «فليس لأحدٍ أن يظنَّ بأحدٍ خيراً» ظنّ خیر به احدی پیدا نکنید، وقتی زمان زمانه‌ی جور هست.

عرض کردم این روایت عنوان عدل و جور دارد. عنوان را هم آورده روی زمان. ولی ما می‌توانیم همینطور تفکیک کنیم در مطلق خیرات، در مطلق بدی‌ها، در افراد مختلف، گروههای مختلف، اشخاص مختلف، از چیزهایی که واقعاً انسان باید عکس عمل کند گروههای سیاسی هستند.

گروههای سیاسی نمی‌شود انسان ظنّ خیر به آنها داشته باشد. چون اینها غالباً دنبال منافع سیاسی و قدرت طلبی و رسیدن به حکومت و به دست گرفتن مناصب حکومتی و امکانات یک کشور هستند. در بین آنها کم هستند افرادی که واقعاً برای اسلام بخواهند کار کنند! واقعاً بخواهند برای مردم و خدمت به این مردم کار کنند. حالا اگر انسان با اینها برخورد می‌کند، این قاعده را باید پیاده کنیم، زود حرف اینها را باور نکنیم و فریب اینها را نخوریم.

زود نیائیم خودمان را، لباس‌مان را، دین و فکرمان را در اختیار اینها قرار بدهیم و بگوئیم شما بیائید و هر چه می‌فرمائید ما بگوئیم سمعاً و طاعة.

این نکته‌ی بسیار مهمی است که در این روایت است. من نمی‌خواهم نظر به گروه یا جناح خاصی کنم، روحانیت مکرر بزرگان ما، مرحوم والد ما (رضوان الله علیه)، مرحوم امام (رضوان الله علیه)، رهبری معظم انقلاب، گاهی اوقات در بعضی از جلساتی که با جامعه مدرسین داشتند شأنش بالاتر از این است که پیاده نظام گروههای سیاسی شود! به دنبال اینها راه بیفتد.

این واقعاً شأن روحانیت نیست. لباس ما لباس دین است، در این فضاها‌ی سیاسی ای هم که امروز وجود دارد، ببینیم فلان گروه دارد علیه فلان شخص، فلان مسئول، فلان آقا دارد حرف می‌زند و ما هم بگوئیم همینطور است. فلان گروه دارد از فلان آقا تعریف می‌کند و ما هم بگوئیم همینطور است، خیلی باید مراقبت کنیم.

این روایت امام هادی (ع) را ما باید مدّ نظر قرار بدهیم إن شاء الله همه‌ی امور ما مرضیّ رضای امام زمان (عج) قرار بگیرد.

